

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث رسید به این صورت تعاقب حادثین، که در جلسه گذشته دو یا سه فرق بین این صورت تعاقب حادثین با صورت مجهول التاريخ بیان کردیم. در این تعاقب حادثین بحث در این است که اگر یقین داریم دو حادث متضاد واقع شده، هم حدث واقع شده و هم طهارت. و الآن شک در بقاء داریم اما در تقدّم و تأخر این حادثین تردید و شک داریم، نمی‌دانیم آیا حدث اول واقع شد یا طهارت مقدم شد؟ کدام یک مقدم است و کدام مؤخر؟ اینجا مرحوم آخوند آنطوری که در عبارت کفایه آمده فرمودند لا مورد للاستصحاب در این فرض تعاقب حادثین. و در اینجا ما عرض کردیم در عبارت کفایه آخوند می‌گوید فرقی در اینجا بین این دو صورت، یعنی مجهول التاريخ و اینکه احدهما معلوم و الآخر مجهول، به حسب ظاهر عبارت کفایه مرحوم آخوند فرقی را نگذاشتند مگر اینکه بگوئیم دلیلی که مرحوم آخوند اقامه می‌کنند انحصار به مجهول التاريخ دارد.

توضیح کلام مرحوم آخوند در کفایه

دلیل آخوند این است که فرمودند در این تعاقب حادثین اتصال زمان متیقّن به مشکوک محرز نیست. گفتیم بین این تعاقب حادثین و آن صورت مجهول التاريخی که قبلاً مفصل مورد بحث واقع شد یک فرق این است که آن صورت موضوعش مرکب است و اینجا بسیط، که دیگر توضیح نمی‌دهیم و فرق دوم این است که در آنجا زمان متیقّن برای ما محرز بود و زمان مشکوک برای ما مردد و مجهول بود و آخوند می‌فرمود اتصال مشکوک به متیقّن محرز نیست. اما در اینجا عکس آن است، اینجا بقاء متیقّن و زمان شک برای ما محرز است که همین زمان سوم است، اما زمان متیقّن نمی‌دانیم آن اول است یا آن دوم؟ در اینجا می‌فرمایند زمان متیقّن به مشکوک اتصالش محرز نیست.

حالا آیا این تحلیل را بگوئیم در خصوص مجهول التاريخ است؟ بگوئیم نمی‌دانیم حدث در ساعت اول بوده و طهارت در ساعت دوم؟ یا طهارت در ساعت اول بوده و حدث در ساعت دوم؟ بگوئیم در چنین فرضی در هیچ کدام استصحاب جریان ندارد برای اینکه زمان متیقّن محرز نیست و نمی‌دانیم زمان متیقّن چه زمانی است؟ محرز نیست از این جهت اشکال ایجاد می‌کند که اتصال بین او و بین مشکوک محرز نیست، لعلّ حدث اول واقع شده باشد و بعد طهارت، نشود استصحاب حدث کرد! یا طهارت اول واقع شده باشد و بعد حدث، نشود استصحاب طهارت کرد. اتصال بین زمان متیقّن و مشکوک محرز نیست.

بگوئیم این بیان و این دلیل فقط در مجهول التاريخ است آیا می‌شود این را بگوئیم و عبارت آخوند را حمل بر این صورت کنیم یا اینکه بگوئیم نه، آخوند می‌گوید هر جا اتصال بین متیقّن و مشکوک نبود، استصحاب جریان ندارد. در جایی که هر دو مجهول‌اند

در هر دو این اتصال غیر محرز است، اما در جایی که احدهما معلوم و الآخر مجهول. مثلاً می‌دانیم در ساعت نه طهارت واقع شده اما در نمی‌دانیم حدثی هم که واقع شده قبل از ساعت نه بوده یا بعد از آن؟ الآن که ساعت ده است اینجا بگوئیم اگر استصحاب را نسبت به معلوم بخواهیم جاری کنیم اینجا ساعت نه زمان متیقن برای ما محرز است، چون زمان متیقن محرز است پس اتصال مشکوک به او محرز است، در معلوم استصحاب جاری بشود، اما نسبت به مجهول چون زمان متیقن محرز نیست اتصال محرز نباشد.

این نکته را اینجا دقت کنید، یک نکته‌ای هست که بعداً هم کلماتی که دیگران در مناقشه با مرحوم آخوند دارند برای دقت در آن کلمات این هم لازم است، آیا مرحوم آخوند می‌خواهند بفرمایند هر جا زمان متیقن مردد شد ملازمه دارد با تردید در اتصال؟ و در نتیجه هر جا زمان متیقن معلوم شد، بگوئیم هر جا زمان متیقن معلوم شد اینجا دیگر اتصال بین مشکوک و متیقن مسلم است، بالأخره وقتی می‌گوئیم ساعت نه برای ما یقین داریم به طهارت، اما نمی‌دانیم حدث قبل از او بوده و در نتیجه دیگر ناقضی برای این طهارت نیامده، یا حدث بعد از او بوده، در هر صورت ما نسبت به بعد از این زمان شک در نقض این طهارت داریم، لذا همیشه می‌شود اتصال محرز.

به نظر می‌رسد که مرحوم آخوند این را می‌فرمایند که هر جا زمان متیقن مسلم است، اینجا اتصال محقق است، آنجایی که زمان متیقن برای شما مسلم نیست اتصال برای شما محرز نیست.

اشکال مرحوم خویی به مرحوم آخوند

این جمله را که عرض می‌کنم برای این است که در فرمایشات برخی از بزرگان از جمله مرحوم آقای خوئی قدس سره که بعداً می‌خواهند یک نقصی را بر مرحوم آخوند وارد کنند و آن اینکه ایشان می‌گویند اگر ما می‌دانیم یک طهارتی واقع شده اما نمی‌دانیم چه ساعتی بوده؟ الآن که ساعت دوازده است می‌خواهیم استصحاب کنیم ایشان می‌فرماید طبق نظر مرحوم آخوند نباید اینجا استصحاب جاری شود، چرا؟ چون زمان متیقن محرز نیست و بعد اشکال می‌کنند که خود شما مرحوم آخوند مسلم اینجا ملتزم به جریان استصحاب هستید، یعنی احدی نداریم که در اینجا قائل به جریان استصحاب نباشد.

باز به عبارت روشن‌تر عرض کنم؛ تا حالا می‌گفتیم اگر کسی ساعت هشت یقین به طهارت دارد، الآن که ساعت دوازده است شک می‌کند طهارت از بین رفت یا نه؟ همه می‌گویند استصحاب جاری است و تردیدی در آن نیست. مورد دوم که همه استصحاب جاری می‌کنیم در جایی است که نمی‌دانم هشت بوده یا نه بوده یا نه و نیم بوده، ولی یقین دارم یک طهارتی واقع شده، اما نمی‌دانم کدام ساعت؟ اما حالا که ساعت دوازده است و شک می‌کنم در بقاء طهارت و عدم بقاء، اینجا هم همه استصحاب جاری می‌کنند. مرحوم آقای خوئی به آخوند می‌گویند شما که می‌گوئید باید زمان متیقن محرز باشد چطور اینجا خودت استصحاب جاری می‌کنی؟

رد اشکال مرحوم خویی توسط استاد

مرحوم آخوند نمی‌خواهد بگوید در استصحاب باید زمان متیقن محرز و معین باشد به طوری که اگر در یک جا زمان متیقن مردد شد لا مجال للاستصحاب، نه! آخوند نمی‌خواهد این را بگوید تا نقض و ایراد آقای خوئی وارد شود. آخوند می‌خواهد بفرماید اگر یک جا زمان متیقن مردد شد و ملازمه پیدا کرد با عدم احراز اتصال بین زمان مشکوک و متیقن، یعنی همه جا اینطور نمی‌شود، ما مواردی داریم زمان متیقن مردد و اما موجب انفصال زمان مشکوک از متیقن نمی‌شود، اما اگر در بعضی از موارد مردد بودن زمان متیقن موجب شد که اتصال برای ما محرز نشود، یعنی باز برمی‌گردد به همان مبنایی که خود ایشان

دارند و البته ما هم قبول نکردیم، آقای خوئی هم قبول نکردند که کبرای اینکه چنین شرطی باشد را نمی‌پذیریم، ولی می‌خواهیم این کبری را که مرحوم آخوند قبول دارند که باید بین مشکوک و متیقن اتصال باشد، می‌گویند اگر در مواردی عدم احراز متیقن موجب شک در اتصال بین مشکوک و متیقن شد اینجا مجالی برای استصحاب نیست.

و لذا در اینجایی که هر دو مجهول التاریخ‌اند در هر دو اتصال محرز نیست، چرا؟ می‌گوئیم اگر حدث اول باشد و بعد ما بخواهیم استصحاب کنیم حدث را، لعل طهارت بین‌شان واقع شده باشد، اگر طهارت اول واقع شده باشد و بعد بخواهیم استصحاب طهارت کنیم لعل حدث بین آن واقع شده باشد، بین مشکوک و بین متیقن محرز نیست، اما بگوئیم در جایی که اگر یکی معلوم و دیگری مجهول، در معلوم اتصال محرز است اما در مجهول اتصال محرز نیست، لذا در اینجا مرحوم آخوند این را بیان می‌کنند که هر جا اتصال محرز نبود استصحاب جریان ندارد. ما قبلاً عرض کردیم یکی از فرق‌ها - که البته نتیجه‌ی همان فرق اول است --

(سؤال و پاسخ استاد): لذا ما اینجا می‌توانیم بگوئیم آخوند فرقی نمی‌گذارد بین مجهول التاریخ و بین آنجایی که یکی معلوم و دیگری مجهول است. به ما ملاک می‌دهد که هر جا اتصال هست استصحاب جریان دارد، هر جا اتصال نیست استصحاب جریان ندارد، این برداشتی است که ما از عبارت مرحوم آخوند در اینجا داریم.

(سؤال و پاسخ استاد): می‌گویند لا يعتبر بالاستصحاب که زمان متیقن بالتفصیل معلوم باشد، بعد همین مثال را می‌زنند می‌گویند لو علمنا بالطهارة اما ندانیم این طهارت چه ساعتی بوده هشت، هشت و نیم یا نه بوده، اما در اوایل صبح می‌دانیم یک طهارتی واقع شده، یک وضو گرفتم، ظهر شک می‌کنم در بقاء، می‌فرمایند اینجا مرحوم آخوند باید بگوید من استصحاب جاری نمی‌کنم در حالی که قطعاً مرحوم آخوند اینجا استصحاب را جاری می‌داند^[1].

بیان نظر مرحوم اصفهانی

عرض کردم ما می‌گوئیم آخوند می‌گوید هر جا اتصال محرز است استصحاب جریان دارد، اینکه زمان متیقن برای ما مردد است این خیلی دخالتی در نظریه‌ی مرحوم آخوند ندارد. می‌گوید هر جا اتصال محرز است استصحاب جاری است و هر جا اتصال محرز نیست اتصال جاری نیست، حالا کلام مرحوم اصفهانی را هم عرض کنیم؛ ایشان بعد از اینکه کلام مرحوم آخوند را توضیح دادند، اول می‌گویند فرق بین تعاقب حادثین با آن صورت قبلی در همین است که در تعاقب حادثین زمان متیقن مردد است و زمان مشکوک محرز، به خلاف مجهول التاریخ. بعد می‌فرمایند حالا که زمان متیقن محرز است الابقاء لا یعقل، ابقاء در چه صورت معقول است؟ در صورتی که اتصال محقق باشد و اینجا اتصال محرز نیست.

کلام مرحوم آخوند را توضیح می‌دهند، این نکته را هم اضافه کنم، به کلام اصفهانی هم که مراجعه می‌کنیم ایشان در توضیح کلام آخوند نگفته آخوند این را در مجهول التاریخ فقط می‌گوید یا در آنجایی که احدهما معلوم و الآخر مجهول هم جریان دارد، شاید هم اگر بخواهیم یک مقداری دقت بیشتری کنیم بعید نیست بگوئیم اصفهانی هم می‌خواهد این کلام مرحوم آخوند را منحصر به مجهول التاریخ کند، از توضیحی که اصفهانی برای کلام آخوند می‌دهد این است که آخوند فقط دارد اینجا راجع به مجهول التاریخ می‌گوید، توضیحش را خودتان ببینید. توضیحش همین است که می‌گوید اگر اول حدث باشد و بعد بخواهیم استصحاب حدث کنیم ممکن است طهارت حاصل شده باشد، اول طهارت باشد و بخواهیم استصحاب طهارت کنیم ممکن است حدث حاصل شده باشد، در هر دو صدق نقض یقین به شک نمی‌کند.

اشکالی که مرحوم اصفهانی دارد نظیر اشکالی است که قبلاً در مجهول التاریخ داشت و آن این است که مرحوم اصفهانی می‌فرماید جناب آخوند اینکه شما بگوئید استصحاب جاری نیست در جایی است که ما بخواهیم مسئله را روی واقع ببریم، در

جایی است که ما مسئله‌ی اتصال واقعی را بخواهیم مطرح کنیم، بعد می‌گوئیم به حسب الواقع لعلّ بین طهارت متیقنه و طهارت مشکوکه حدث واقع شده باشد، یا به حسب الواقع لعلّ بین حدث متیقن و حدث مشکوک طهارت واقع شده باشد، فرمایش شما مرحوم آخوند برای عدم احراز اتصال در جایی است که ما می‌خواهیم واقع را در نظر بگیریم، تعبیر می‌کند از ثبوت واقعی، بعد اشکال می‌کنند می‌گویند جناب آخوند در استصحاب ثبوت واقعی ملاک نیست، می‌فرمایند آنچه که در استصحاب ملاک است ثبوت ظاهری و ثبوت عنوانی و بقاء عنوانی است. بقاء عنوانی هم متوقف بر این است که ما یک یقین داشته باشیم و یک شک، لذا مرحوم اصفهانی می‌فرماید در تعاقب حادثه بالأخره یقین به اصل طهارت داریم، شک در طهارت هم داریم، پس فیجری الاستصحاب، کاری به واقع نداریم اصلاً.

یقین به حدث داریم، شک در حدث هم داریم، استصحاب حدث جاری می‌کنیم و کاری به واقع نداریم، این مطلبی بود که در ذهن بعضی آقایان بود. مرحوم محقق اصفهانی این فرمایش را دارند و عین همین مطلب را مرحوم آقای خوئی قائل است یعنی ایشان هم از مرحوم اصفهانی گرفته که می‌فرماید الاستصحاب متقوم بأمّین، یکی یقین و یکی شک، اینجا در تعاقب حادثین هم ما نسبت به حدث یقین و شک داریم و هم نسبت به طهارت یقین و شک داریم. مرحوم آقای خوئی هم آنجا این حرف را از مرحوم اصفهانی گرفته بودند.

ما هم آنجا این مطلب را تقویت کردیم، اگر در ذهن آقایان باشد. ملاک واقع نیست، که ما بگوئیم لعلّ در واقع اول که طهارت بوده بعد حدث فاصله شده باشد و اتصال بهم خورده باشد، ما کاری به واقع نداریم، ما در ظاهر می‌گوئیم یک یقین داریم و یک شک، استصحاب جاری است، این اشکالی است که مرحوم اصفهانی دارد^[2].

صاحب منتقی بر این اشکال یک مناقشه‌ای دارد که آقایان منتقی را ببینند، من تقاضا می‌کنم عبارت مرحوم آخوند را خوب دقت کنید.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] مصباح الأصول (طبع مؤسسة إحياء آثار السيد الخوئي)، ج2، ص: 245 و 246؛ و أمّا إذا كان الموضوع بسيطاً، كما إذا علمنا بوجود الحدث و الطهارة منه و شككنا في المتقدم منهما، فاختار صاحب الكفاية (قدس سره) عدم جریان الاستصحاب في مجهولي التاريخ...

[2] نهاية الدراية في شرح الكفاية (طبع قديم)، ج3، ص: 251 و 252؛ ...و التحقيق: أن ثبوت الشيء واقعاً ليس ملاكاً للحكم الاستصحابي، و لا ارتفاعه واقعاً ملاكاً لعدمه، بل ثبوت العنواني - المقوم لليقين - ملاك جريانه و ثبوت خلافه العنواني المقوم لليقين بخلافه - ملاك عدم جريانه و انتقاض اليقين باليقين...